فهرست

[اصول/ حجیت خبر واحد 2](#_Toc157701073)

[پیشگفتار 2](#_Toc157701074)

[استدراک 2](#_Toc157701075)

[احتمال سوم در معنای جهالت 3](#_Toc157701076)

[نظریه اول: 4](#_Toc157701077)

[نظریه دوم 4](#_Toc157701078)

[رویکرد اول در معنای جهالت 5](#_Toc157701079)

[رویکرد دوم در معنای جهالت 6](#_Toc157701080)

[رویکرد سوم در معنای جهالت 6](#_Toc157701081)

[خلاصه سه رویکرد در معنای جهالت 6](#_Toc157701082)

# اصول/ حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

اولین دلیل برای حجیت خبر، آیه نبأ بود و در آیه شریفه نبأ در دو بخش گفتیم ابعاد و زوایای آن را باید تحلیل بکنیم. بخش اول حوزه منطوق آیه بود که در حوزه منطوق نه مسئله را بیان کردیم، محور نهم در ارتباط با جهالت در آیه بود که گفتیم جهالت در آیه دو یا سه معنا برای آن متصور است اصل قصه آن تردد بین دو معنایی بود که در تفسیر و اصول سابقه داشت و در قرآن هم هر دو نوع کاربرد در ماده جهل و فروع مربوط به آن را شاهد هستیم. با یک بیانی ممکن بود احتمال سوم را هم بگوییم یا احتمال سوم را می‌شود ضمن احتمال اول قرار داد با تقریری که عرض خواهم کرد.

# اصل سؤال: معنای جهل در لغت

این بود که در لغت عرب معنای اصلی جهل چیست؟ اینجا گفتیم دو نگاه یا تحلیل، تفسیر و رویکرد وجود دارد

## رویکرد اول

این است که جهل یعنی‌ عدم العلم، نقیض العلم که در عین و بسیاری از کتب لغت بود منتهی این نقیض العلم و عدم العلم مجازاً در یک معنای دومی به کار رفته است و آن‌ عدم علمی که در آن یک نوع سفاهتی است یعنی ترتیب اثر بر آن دادن یک نوع سفاهت و کم‌خردی است این معنای مجازی دوم است، عدم علم، عدم علم است گاهی همراه با یک اقدامات عاقلانه می‌شود و گاهی همراه با اقدامات غیرعاقلانه می‌شود، یکی از موارد این است که انسان کاری بکند که همراه با عدم علمی است که عقلا او را مذمت می‌کنند آن وقت جهالت در این معنای دوم به نحو مجاز به کار رفته است یعنی اقدام غیر سنجیده و غیر حکیمانه و به تعبیر سفیهانه که در کلام مرحوم آخوند و جمعی کثیری آمده بود. این یک احتمال که اصل معنا نقیض العلم است و کاربرد آن در کار سفیهانه و کار جاهلانه‌ای که کار سفیهانه به شمار می‌آید، جهلی که همراه با سفاهت شده است، یا حتی معنای جدید به نحو مشترک لفظی شکل گرفته است، این معنای ثانوی است اصل همان نقیض العلم است. جهالت یعنی ناشی از جهل که سفیهانه است.

این احتمال اول که معنای اصلی جهالت همان نقیض العلم است و کاربرد آن در سفاهت یک کاربرد مجازی است. این یک احتمال است که این احتمال از یک جهت قوی است وقتی به لغت عرب مراجعه بکنیم در عین حال در عین و کتب متأخر و کثیری از کتب لغت آمده است که جهل نقیض العلم، ضد العلم و لذا این احتمال قوی است که اصل معنا نقیض العلم بوده است منتهی این نقیض العلم در جاهایی معنای خاصی پیدا کرده است، آنجا که کاری مستند به جهل بشود و آن کار سفیهانه شمرده شود. این معنای به نحو خاص مطلق پیدا شده است که فرع و ثانوی است.

این تقویت نظر اول که در اصول خیلی این را گفته‌اند که ماده جهل را در لغت ملاحظه بکنید اصل نقیض العلم است و گاهی ضد الحلم آمده است ولی آن‌ها حرف‌های ثانوی است اصل آن نرخ جاافتاده مسئله نقیض العلم است، تبادرات و انسباقات ذهنی ما هم این است که جهل ضد علم است و این در فروع و مشتقات آن هم جاری است، در خود جهل، یجهل و جهالت جاری است. این دلیل برای آن رویکرد اول.

## رویکرد دوم

آن هم می‌تواند دلیل بر آن اقامه کرد و حرف‌هایی که اینجا بعضی زده‌اند و از جمله ایزوتسو هم خوب این را دریافت کرده و تحلیل کرده حرف‌های قابل قبولی است مخصوصاً در جهالت و آن دلیل هم این است اگر الان به قرآن مراجعه بکنیم علی‌رغم اینکه در مواردی در قرآن جهل به معنای نقیض العلم است بدون اینکه همراه با یک شائبه ضد ارزشی و سفاهت باشد استعمال شده است شبیه آن که **﴿یَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِیَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾**[[1]](#footnote-1) آنجا جاهل گفته شده است به معنای سفیه نیست جاهل به معنای کسی است که علم به مسئله ندارد و نداشتن علم مذمتی نیست به این معنا به کار رفته است.

اما غالباً و بخصوص به شکل جهالت در معنای دیگری به کار رفته است که اگر نگوییم در اصل لغت هم به این معناست لااقل در یک اصطلاح قرآنی باید گفت جهالت بیشتر ظهور در کار سفیهانه دارد، **﴿إِنَّمَا ٱلتَّوبَةُ عَلَی ٱللَّهِ لِلَّذِینَ یَعمَلُونَ ٱلسُّوءَ بِجَهَٰلَةٍ﴾**[[2]](#footnote-2) کار معصیت می‌کنند با جهالت یعنی به شکل سفیهانه، جهالت یعنی آن اقدام سفیهانه که سفاهت آن به خاطر این است که ریشه در علم ندارد، همراه با نوعی نادانی است، با جهل به معنای نقیض العلم ربط دارد ولی یک چیز اضافه‌ای در آن درج شده است این اقتضا را دارد که این شبکه معنایی را می‌بینیم بگوییم جهالت در قرآن معنای اصلی آن این است.

## وجوه متصور در رویکرد دوم

به عبارت دیگر برای نظر دوم سه وجه می‌شود گفت.

### وجه اول

این است که کسی بگوید (که ایزوتسو این ادعا را هم کرده است) اصل لغت جهل در زبان عرب ضد حلم بوده نه ضد علم که یکی از دوستان در جمهره خواندند و یک نسخه‌ای که ایشان از العین نقل کردند، چند نشانه در لغت عرب وجود دارد که جهل ضد حلم است، یک وقت است کسی با تأنی و سنجیده اقدام می‌کند و آگاهی دارد و با آگاهی که تأنی آورده است، این را حلم می‌گوییم یک وقتی هست که کار انجام می‌دهد ناشی از یک‌ عدم حلم، عدم تأنی که شتاب‌زده و بدون ابتنای بر یک آگاهی کامل و سنجیده که اینجا ناآگاهی که می‌گوییم نه‌ عدم علم مطلق است، معنایش این است که خوب به آن علمی که راهگشا است توجه ندارد و امیال و اهوی او را به این سمت و آن سمت می‌برد. این جهل است و جهالت است. این وجه اول است که اصل معنا ضد الحلم است بعد توسعه پیدا کرده است و به سمت معنای عام‌تر رفته است بر خلاف آن نظر اول که می‌گفت اصل معنا عدم علم است بعد تضییق پیدا کرده است در یک معنای ثانوی و مجازی. در این نگاه می‌گوید اصل معنا مضیق بوده است، جهل ندانستن نبوده است آن نادانی است، نادانی که احیاناً در عمل هم منعکس می‌شود سفاهت به معنای امر روان‌شناختی است که اضیق از ندانستن است، نادانی است، نادانی اضیق از ندانستن است، این معنای اصلی در مقابل حلم بوده است، بعد در معنای مجازی موسعی به کار رفته است که نقیض العلم باشد.

سؤال: ...

جواب: روی همین فرض دو جور می‌شود تقریر کرد، این که بگوییم جهالت آن امر روان‌شناختی است که از آن کارهای سفیهانه ناشی می‌شود. جهالت آن حال روحی است، نادانی است، نه ندانستن، نادانی است که یک امر روان‌شناختی است که فقط نقیض علم نیست یک نوع ندانسته‌هایی است که همراه با هواهایی می‌شود، هواهایی می‌آید که همراه با ندانستن است یا دانسته‌هایی است که به محاق می‌رود و آدم توجه نمی‌کند. این امر روان‌شناختی که مبدأ کارهای سفیهانه می‌شود. این یک تقریر برای این احتمال است.

یک تقریر این است که بگوییم جهالت اقدامی است که ناشی از این حال روان‌شناختی است. هر دو این را می‌شود گفت که جهالت **﴿یَعمَلُونَ ٱلسُّوءَ بِجَهَٰلَةٍ﴾** یعنی کار بد می‌کنند ناشی از نادانی درونی یا اینکه جهالت یعنی اقدام سفیهانه است.

شاید اولی همان معنای اول باشد؛ چون چه بگوییم ضد العلم و چه بگوییم ضد الحلم ظهور در آن احوال روحی و روان‌شناختی دارد.

از لحاظ لغوی، وقتی می‌گوییم ضد العلم که نظر اول بود و نظر دوم که می‌گوید ضد الحلم، هر دو ضد یک امر روحی و کیف نفسانی است، امر درونی است، چه علم و چه حلم، امر درونی است و این هم ضد آن‌هاست لذا امر درونی است. منتهی امر درونی است که مبدأ یک کاری می‌شود که می‌گوییم کار سفیهانه است.

یک احتمال این است که بگوییم از آن امر درونی فاصله گرفته است؛ جهالت یعنی آن کاری که ناشی از این است و این ابعد است، ظهور بیشتر امر درونی است که فقط‌ عدم العلم نیست، عدم العلم با یک امر معجون و همراه با آن شده است، خلیطی که آن هواها و هوس‌ها و اموری که از نظر عقلایی یا حتی شرعی پسندیدگی در آن نیست.

تا اینجا وجه اول این است که بگوییم که اصل در معنای لغوی جهل همان ضد الحلم است منتهی تقریر داشت، تقویت می‌کنیم تقریر را همان امر روان‌شناختی، کیف نفسانی را، می‌گوییم جهل یک امر نفسانی است که فقط ندانستن یک چیز نیست، یک نوع نادانی است، یعنی بی‌توجهی به علم است که موجب استحقاق مذمت می‌شود.

بنابراین وجه اول برای قول و رویکرد دومی که آخوند و نائینی و کثیری به آن تمایل پیدا کردند این است که بگوییم از اول در لغت عرب جهل و جهالت ضد الحلم است و تقریر درست و اصح آن کیف نفسانی است که مبدأ اعمال سفیهانه می‌شود. کیف نفسانی آن ضد الحلم است بعد به مطلق‌ عدم العلم منتقل شده است.

# دو نکته مهم

## نکته اول

این است که دو احتمال دارد ممکن است بگوییم همین امر معنای سفاهت درونی و کیف نفسانی است و ممکن است بگوییم وصف آن عمل است. می‌گوییم وصف کیف نفسانی است به تبع امر خارجی به آن متصف می‌شود.

## نکته دوم

نسبت این جهالت است به معنای سفاهت و ضد الحلم با جهل به معنای ضد العلم است، بالاخره در هر دو به کار رفته است، ولی بحث این است که اصل اولی بوده است؟ این رویکرد اول بوده است. یا اصل ضد الحلم است که این رویکرد دوم است که گفتیم نشانه‌هایی در لغت برای این وجود دارد.

# نسبت ضد العلم و ضد الحلم

هر کدام را بگوییم نسبت این ضد الحلم و ضد العلم چیست؟

اینجا لااقل دو احتمال وجود دارد

## احتمال اول

این است که نسبت اینها را من وجه بگیریم؛ بگوییم که این وصف ضد علم، شتاب‌زدگی و آن حالت ضد الحلم گاهی با جهل همراه است و گاهی همراه جهل نیست، در عین اینکه الان می‌داند این اقدام و گناه را بکند چه تبعاتی برای او در دنیا و آخرت دارد ولی موج شهوت و غضب نمی‌گذارد این اثر خود را بگذارد. ممکن است بگوییم معنای **﴿عَمِلُواْ ٱلسُّوءَ بِجَهَالَةٍ﴾**[[3]](#footnote-3) این است. که واقعاً وقتی گناه انجام می‌دهد، عالم به این است و اقدام هم می‌کند و عمد هم دارد ولی باز گفته است جهالت است برای اینکه اینجا علی‌رغم اینکه علم دارد تأنی و تثبت و صبوری و بردباری ندارد، یک جاهایی هم این عدم تأنی به خاطر این است که توجه ندارد.

این احتمال اول است که بین جهالت به معنای ضد العلم و جهالت به معنای ضد الحلم عموم و خصوص من وجه است، مواردی هست که جهل است، نمی‌داند و تأنی هم نمی‌کند. ممکن است نداند و تأنی بکند، جهل به آن معنا می‌شود، افتراق از آن جهت، ممکن است بداند ولی تأنی نکند. این ماده افتراق این می‌شود و بین این دو می‌شود من وجه.

## احتمال دوم

این است که کسی بگوید اینها عموم و خصوص مطلق است در حقیقت تمام مواردی که ضد حلم است یک نوع جهل در کار است، (این یک مقدار مبتنی بر نگاه فلسفه هست) هر جا که تأنی نیست و شتاب‌زدگی است و اقدام سفیهانه است از نظر روحی یک جوری این شتاب‌زدگی همراه با یک ندانستن یا لااقل غفلتی است و جهل هم اعم از علم فعلی بگیریم و شامل نسیان و غفلت هم بگیریم، هر وقت ضد حلمی در وجود هست در واقع یک مراتبی از مراتب جهل هست، ولو در حد نسیان یا غفلت، آن هم جهل است، جهل معنای خاصی دارد، مقابل نسیان و غفلت، یک معنای عام دارد که شامل نسیان و غفلت هم می‌شود و آن هم که **﴿عَمِلُواْ ٱلسُّوءَ بِجَهَالَةٍ﴾** با عمد گناه می‌کند و مواخذه هم می‌شود، در حین گناه یک چیزی را نسیان و غفلت می‌کند یعنی این موج شهوت و غضب یک جوری آن‌ها را به محاق می‌برد، نمی‌شود گفت معذور نیست، می‌توانست به محاق نرود ولی یک جوری تحت الشعاع قرار می‌گیرد.

اگر این نظریه را کسی بپذیرد که در این حد بعید نیست، آن وقت بین اینها عموم و خصوص مطلق می‌شود.

یک احتمال تباینی هم ممکن است کسی اینجا بدهد که آن ضعیف است.

# ادامه بررسی وجوه متصور در رویکرد دوم

برگردیم به اصل بحث: گفتیم که نظریه‌ای که می‌گوید جهل‌ عدم العلم است اولاً به عنوان معنای حقیقی، دلیلش این است که اکثر لغات می‌گویند جهل؛ ضد العلم است، پس ضد الحلم معنای ثانوی مجازی است، این برای قول اول

اما برای قول دوم سه وجه می‌توان گفت:

## وجه اول

این بود که ضد الحلم در چند جای لغت آمده است و این کاربرد‌ها را که ببینیم، به اطمینان می‌رسیم که معنای اصلی ضد الحلم است و دومی مجازی است که ضد العلم باشد. این وجه اول است و روی این وجه اول زیاد نمی‌شود ایستاد، وقتی لغات را کنار هم می‌گذاریم همه می‌گویند ضد العلم، بگوییم این معنای مجازی ثانوی است، خیلی بعید است.

## وجه دوم

آن حرف‌هایی است که ایزوتسو با تقریر دیگری می‌گوید و با بیانات خودمان هم همان حقیقت شرعیه است، بگوییم کاری به لغت عرب نداریم، در لغت عرب اصل همان ضد العلم است منتهی کار به مطلق کاربرد جهل و مشتقات هم نداریم، جهالت را در قرآن کسی ببیند، آن قدر استعمال جهالت در معنای ضد الحلم و در معنای غیر ارزشی و آن حال سفیهانه‌ای که موجب اقدامات سفیهانه می‌شود زیاد است که مطمئن می‌شویم معنای اصلی در قرآن این است، واقعاً این حرف هم حرف بی‌ربط نیست، اینجا اصالة الحقیقه‌ای جاری نیست، چه بگوییم حقیقت شرعیه است یا بگوییم یک مجازی شایعی است که نمی‌گذارد اصالة الحقیقه جاری بشود.

به یکی از این دو وجه دلیل دوم اقامه می‌شود. گفته می‌شود الان در قرآن ملاحظه بکند جهالت چند بار به کار رفته است، جهالت غیر از آیه مورد بحث ما، همه یعنی ضد الحلم و امر ارزشی مراد است و نه مطلق‌ عدم العلم و بقیه کاربردها در مشتقات دیگر، مثل **﴿یَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِیَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾**، ولی غالباً «جاهل، جاهلون و جهول» معنای ضد ارزشی دارد نه یک معنای‌ عدم العلم تکوینی واقعی، ضد ارزش است، **﴿إِنَّهُ کَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾**[[4]](#footnote-4)، **﴿أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْجَاهِلِینَ﴾**[[5]](#footnote-5)، غالباً همین طور است این‌ها وجه دوم است که کسی بگوید در قرآن یک معنای جدیدی شکل گرفته است و اصل آن است، یا اگر هم نگوییم معنای جدید حقیقی شکل گرفته است یک مجاز شایعی در قرآن است که نمی‌گذارد اصالة الحقیقه در کل لغت بگوید در قرآن جایی که شک دارید به معنای اصلی ضد العلم به کار ببرید. قرآن عمدتاً جهل و جهالت را به معنای یک امر ضد ارزشی به کار می‌برد، نقیض الحلم به کار می‌برد نه به معنای مطلق نقیض العلم.

وجه اول برای رویکرد آخوند و همه کسانی که می‌گویند اینجا مقصود سفاهت است، این است که بگوییم در اصل لغت حقیقت این بوده است؛ ضد الحلم، مقابل عقل است.

وجه دوم این است که بگوییم کار به اصل لغت نداریم، در فضای قرآنی و روایی این است بخصوص قرآنی و الا در روایات جهل به معنای‌ عدم العلم خیلی به کار می‌رود. آقای زنجانی هم در بحث این آیه یک جایی روایاتی را که به معنای‌ عدم العلم به کار رفته است را شمرده‌اند. در قرآن بخصوص در این صیغه جهالت ممکن است کسی بگوید این معنای جدید چنان سایه می‌افکند که نمی‌شود آن را کنار بگذاریم و باید آن را بپذیریم.

## وجه سوم

مرتبط با نسبت ضد العلم و ضد الحلم است. اگر کسی گفت نسبت بین جهل به معنای ضد الحلم و جهل به معنای ضد العلم عموم و خصوص مطلق است آن وقت می‌تواند وجه سوم را تقریر بکند. این‌جور بگوید که ما میان این دو نظر ماندیم که آیا جهالت به معنای ضد العلم است یا ضد الحلم است؟ عین اینکه یک مشترک لفظی وجود دارد و قرینه‌ای نیست که معنا این است یا دیگری؟

## مقدمه

در مشترک لفظی، بارها گفته‌ایم که اگر مشترک لفظی بدون قرینه معینه بود و مردد بین متباین‌ها بود، کلاً مجمل می‌شود اگر مشترک لفظی بدون قرینه معینه مردد بین معنای عام و خاص بود، آنجا گفتیم مجمل مطلق نمی‌شود، قدر متیقن همان معنای خاص است، آن را می‌گیرد، بیشتر را نمی‌دانیم می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟

این قاعده را بارها گفته این که تعدد معنای به نحو مشترک لفظی گاهی به شکل تباین بین آن معانی است، گاهی به نحو من وجه است و گاهی به نحو مطلق بین معانی است.

اگر به نحو تباین باشد، توقف مطلق می‌شود، مجمل مطلق می‌شود یعنی هیچ معنایی از آن نمی‌شود استفاده کرد. اما اگر به نحو عموم و خصوص مطلق بود آن قدر متیقن محفوظ است، اگر من وجه هم بود در ماده اجتماع قدر متیقن محفوظ است.

گفتیم بین ضد العلم و ضد الحلم، تباین نیست، یا مطلق است یا من وجه است، اگر مطلق باشد آن معنای خاص، ضد الحلم است، در ضد الحلم ضمن اینکه یک نوع آگاهی نیست یک نوع‌ عدم تأنی و شتاب‌زدگی هم هست. اگر من وجه بگیریم باز آن ماده اجتماع قدر متیقن است، ماده اجتماع آن این است که تأنی نیست و هم‌ عدم العلم است و هم‌ عدم تأنی است. یعنی باعجله است.

می‌گوییم نفهمیدیم جهالت یعنی‌ عدم العلم یا عدم الحلم و العقل؟ نمی‌دانیم، یک عده‌ای می‌گویند اصل معنا عدم العلم است و این دومی مجاز است و بعضی برعکس می‌گویند در قرآن هم اکثر استعمال معنای‌ عدم الحلم و عدم العقل است ولی در چند جا به معنای‌ عدم العلم به کار رفته است و من هم نمی‌توانم مطمئن بشوم به این که حقیقت شرعیه پیدا شده است و نمی‌توان گفت معنای مجاز شایع مقدم بر اصالة الحقیقه است. در همه آن‌ها تردید کردیم می‌گوییم مجمل است و این مجمل مثل کلمه «عین» نیست که بین چند معناست که با هم ربطی ندارد وقتی قرینه نبود می‌گوییم این کلمه را کنار بگذار، معنایی از این استفاده نکردیم. این مثل آن جایی است که یک قدر متیقنی بین معانی از باب اعم و اخص مطلق یا اعم و اخص من وجه وجود دارد، قدر متیقن همان است که آخوند می‌گوید.

آیه این جور نیست که اگر ماندیم در تعیین معنای لغوی جهالت، بگوییم از آیه هیچ استفاده‌ای نمی‌کنیم، این آیه در دایره شمول اجمال دارد ولی قدر متیقن را می‌رساند، بجهالةٍ یک قدر متیقنی دارد که در اینجا هم صادق است واقعاً در اینجا عدم العلم است که عقلا آن را مذمت می‌کنند اگر بخواهد ترتیب اثر بدهد، به خبر فاسقی که نمی‌شود اعتماد کرد، اعتماد بکند. جهالت بر این منطبق هست.

بنابراین می‌گوییم جهالت در اینجا همان نظر آخوند منتهی یا از باب اینکه معنای حقیقی در لغت این است، وجه اول.

یا از باب اینکه در قرآن این معنای جدید شکل گرفته است به معنای حقیقت شرعیه یا مجاز شایع. وجه دوم.

یا به اینکه نمی‌گوییم خصوص این ظاهر است ولی این در ظهور قطعاً هست، به عنوان قدر متیقن داخل در مراد در آیه است. داخل در ظهور در آیه هست ولو اینکه ظهور حصری نمی‌گوییم.

این یکی از این سه وجه است اگر در وجه اول و دوم و دعوای تعیین معنای لغوی واماندیم، این اندازه داخل در مدلول آیه هست. ضد الحلمی که در عین حال ضد العلم هم هست آن داخل در مدلول آیه هست.

1. [سوره بقره، آيه 273.](http://lib.eshia.ir//17001/1/46/273) [↑](#footnote-ref-1)
2. [سوره نساء، آيه 17.](http://lib.eshia.ir//17001/1/80/17) [↑](#footnote-ref-2)
3. [سوره نحل، آيه 119.](http://lib.eshia.ir//17001/1/281/119) [↑](#footnote-ref-3)
4. [سوره احزاب، آيه 72.](http://lib.eshia.ir//17001/1/427/72) [↑](#footnote-ref-4)
5. [سوره بقره، آيه 67.](http://lib.eshia.ir//17001/1/10/67) [↑](#footnote-ref-5)